



به مناسبت سالگرد جنبش خشمگینان و تظاهرات صد هزار نفری آنها در مادرید و اعتراضاتی که برای 80 شهر سازمان داده اند!*

جنبش های جدید حامل چه پارادایمی هستند؟

تقی روزبه

جنبش ها مهمترین واقعبینان های اجتماعی - طبقاتی بشمار می روند. نه فقط محصول انباشت نیازهای بی پاسخ مانده هستند بلکه در عین حال متضمن پاسخهایی برای برون رفت از وضعیت نیز هستند. آنها از یکسو به مثابه نقد عملی و گذشته از بنیانهای نظام حاکم عمل می کنند و آن را زیر سؤال می برند، و از سوی دیگر حامل پاسخ های بالقوه رهگشا و چه بسا بکروخلاق برای مهمترین سوالات پیرامون جامعه بدیل و برداشتن گام های عملی در سمت و سوی آن می باشند.

بی تردید در این جنبش ها وجه نفی وضعیت موجود نسبت به وجه اثباتی (آنچه که باید جایگزین نظم حاکم بشود) پررنگ تر است، اما تمرکز بر دیالکتیک منفی نه نقطه ضعف که حاکی از نقطه قوت آنهاست. چرا که نگاه آنها به آینده و جهان دیگر، و عبور از کلیشه های دست و پاگیر بجا مانده از گذشته است و قرار نیست که از میان گزینه های موجود و یا گذشته برگزینند. آنها آنچه را که باید بوجود بیاورند در حین حرکت و بآبهره گیری از خلاقیت و خرد جمعی بدست می آورند و ثنوری انقلابی هم قاعدتا باید بازتاب دهنده همین تحولات و خلاقیت ها باشد (مگر نه این است که کمون ها و شوراهای خود جنبش ها آفرینند و سپس تئوریسین ها آنها را دستمایه نظرات خود ساختند). از همین رو قبل از هر چیزی باید به جنبش ها خیره شد و از آنها آموخت و از طریق مشارکت و نقد پراتیک مشترک و معطوف به تغییر جهان به مسیر پیشرو و روشنائی افکند. هر تحول و تغییر واقعی چه در حوزه عینی و چه ذهنی، مستقیم یا غیر مستقیم، محصول برآمد و نقش آفرینی جنبش ها هستند. لاجرم، آنانی که بدنبال جهان دیگری هستند بیش از هر کسی و هر جریانی، ناگزیرند که این جنبش ها را نقطه عزیمت خود قرار دهند و در مشارکت با آن به سهم خود بر خلاقیت و آگاهی آن بیافزایند. اگر به تاسی از ارشمیدس بدنبال تکیه گاهی باشیم که با آن بتوان کره زمین را جابجا کرد، این تکیه گاه همانا جنبش های اجتماعی هستند که در فرایند تکوین خود قاطع ترین و ژرف ترین تأثیرات را بر زندگی و شرایط حاکم بر جامعه بجای می نهند. حتی اگر آنها موفق هم نشوند باز هم تأثیراتشان را نمی توان نادیده گرفت.

اما این جنبش ها از آسمان نازل نمی شوند بلکه نتیجه بن بست ها و انباشت تضادهای حل نشده یک دوره تاریخی، دست آوردهای مادی و معنوی بشر (از جمله آگاهی ها و تجارب مثبت و منفی بدست آمده) هستند و بطور مشخص جنبش های جدید محصول روند جهانی سازی مبتنی بر سلطه سرمایه، بحرانهای مداوم و ساختاری سرمایه داری از دهه 60 باین سو) و از جمله واکنش به تعرض نئولیبرالیستی انباشت سرمایه)، دست آوردهای انقلاب سوم صنعتی انفورماتیک در عرصه های گوناگون اجتماعی و ارتباطی، و بالأخره تجربه شکست خورده سوسیالیسم دولتی بلوک شرق می باشند. بهمین دلیل در گور و درونمایه خود دارای مشخصات و ویژگی های تازه و بکری هستند که منبع الهام بخشی برای گشودن افق های نو اشکال جدیدی از مبارزه می باشند. جنبش های نوین (و حامل پارادایم جدید) دارای پیشینه و قدمت چندین دهه هستند. این جنبش ها در فرایند رشد خود گرچه دارای فراز و فرودهایی در تناسب با نوسانات بحران سرمایه داری و توازن قوای طبقاتی بوده اند، اما در مجموع سیر صعودی داشته اند. در یک نگاه کلی می توان سیر صعودی آن را در سه نقطه عطف و سه موج بلند مشاهده کرد:

موج نخست را می توان در جنبش مه 1968 دید که در شرایط پایان رونق سرمایه داری پس از جنگ دوم و مقارن با آشکار شدن ماهیت سترون "سوسیالیسم دولتی" بلوک شرق و لشکرکشی شوروی به اقمار خود، دارای تأثیرات مهمی در فرانسه و سایر نقاط اروپا و جهان بود. موج دوم را می توان در سال 1999 با عروج جنبش سیاتل و اعتراضات گسترده علیه جهانی سازی سرمایه داری و جنگ افروزی قدرتهای بزرگ سرمایه داری و تقارن آن با فروپاشی بلوک شرق، و تعرض جدید سرمایه داری نئولیبرال (و نئوکانها) دید. و بالأخره موج سوم و برآمد تازه ای که با خیرش ها و ابعاد گسترده تری همراه است با شروع فاز جدید بحران سرمایه داری در سال 2008 شروع شد. جنبش خشمگینان اسپانیا و وال استریت و تسری آنها به نقاط دیگری از جهان نمونه های برجسته ای از آن هستند.

این جنبش ها، از جمله جنبش خشمگینان اسپانیا از نظر سازمان یابی در مقایسه با فرم های اجتماعی جهانی وقاره ای سال های اوائل قرن بیست و یکم گامی به جلونهاد و با اشغال میدادین و نقاط حساس و برگزاری مجامع عمومی مستقیم،

و نیز انتشار آن در محلات و نقاط زیست و کار و آموزش و... و بهره گیری گسترده از شبکه های اجتماعی و اینترنت توانست در ابعاد جهانی تأثیرگذار باشد. هم چنانکه در مقایسه با یک دهه قبل این جنبش توانسته است به شعارها و تاکتیکهای خود شفافیت بیشتری به بخشد.

مهمترین مختصات پارادایم جدید را که این جنبش ها تاحدی حاملین آنها هستند می توان در مؤلفه های زیر شماره کرد:

1- بر پایه پیوند ناگسستگی آزادی و برابری اجتماعی و یا رهائی سیاسی و اقتصادی استوار هستند. در واقع جدائی آنها از یکدیگر و قرار دادن آنها در تقابل با هم، چنانکه تجربه گواه آنست هر دو را مسخ و بی معنای کند (چنانکه چه سرمایه داری هم اکنون موجود و چه آن نوعی که در بلوک شرق به نام سوسیالیسم تجربه گردید، هر کدام به نحو خود ویژه ای، بر تقابل و جدائی این دو عرصه استوار بوده اند).

2- بر قراری دموکراسی مستقیم و مشارکتی مردم، پایه ای ترین بستر حرکتی این جنبش هاست (به مثابه هم استراتژی و هم تاکتیک). در مرکز پارادایم جدید و اندیشه دموکراسی مستقیم، باور به نقش آفرینی کارگران و زحمتکشان و همه استثمار شوندهگان و طرد شدگان، و یا بعبارتی دیگر مردم سوژه گی قرار دارد که مبین سپری شدن مرحله تاریخی حزب سوژه گی، رهبر سوژه گی و سایر میانجی هائی است که مستمرا جایگزین نقش آفرینی خود طبقه بزرگ مزدحقوق بگیر و طرد شدگان از نظام گشته و آنها را به سیاهی لشکر فرمان بر تبدیل می کند. در این راستا وظیفه تمامی گروهها و عناصر آگاه تر جز بارور ساختن عمل و اندیشه خود حکومتی و کنشگری خلاق نیست. از جنبه مناسبات درونی، مردم سوژه گی مبتنی بر رابطه آزاد و همبسته بین عناصر تشکیل دهنده خود است. طبقه دربرگیرنده بیشماران سوژه های دارای اشتراکات و تمایزات است که بر پایه اشتراکات خود به کنش مشترک می پردازند، بی آنکه تمایزات آن ها مورد انکار قرار گیرد.

3- دموکراسی مستقیم در عین حال بدون سازمان یابی افقی و بدون مقابله با سلطه و سلسله مراتب قابل تصور نیست. بهمین دلیل عصر سازمانهای سلسله مراتبی و آن ها که مشتاق انباشت قدرت و تمرکز تصمیم گیری بر فراز سر کارگران و زحمتکشان به مثابه ایژه ها و نه به مثابه سوژه هائی که قادر به خود رهائی هستند، و در تجربه های مکرر نشان داده اند که برای رهائی و آزادی (آزادی از سرمایه و دولت آن) ابزار نامناسبی هستند، بسر آمده است.

4- یکی دیگر از مهمترین مشخصات این جنبش ها رویکرد جهانی آنهاست. آنها ضمن توجه به مسائل مشخص و خود ویژه و بسیج حول آنها، می دانند در شرایطی که سرمایه جهانی است و جهانی عمل می کند، ماهیت مطالبات نیز جهانی بوده و بدون بسیج و همبستگی طبقه جهانی امکان عقب راندن و پیروزی همه جانبه بر بورژوازی ناممکن است. لاجرم افق اقدامات خود را به چهار چوب دولت-ملتها محدود نمی کنند و تاکتیک و استراتژی آنها اساسا معطوف به پهنه جهانی و تأمین همبستگی جهانی است.

5- پلورالیسم، تکثر، رنگین کمان بودن، در تناسب با جنسیت، بانوع کار و با بسیاری از خودیژگی های اقشار گوناگون طبقه بزرگ و متکثر زحمت و کار در مقیاس جهانی، از دیگر مشخصات مهم این جنبش های ضد سرمایه داری است.

6- برای این جنبش ها هدف، تسخیر و تصرف ماشین هیولائی دولت و قدرت سیاسی (این ابزارهای بورژوائی سلطه) نیست. وجود دولت بر اساس تقسیم جامعه به نخبگان و یا حکومت کنندگان و حکومت شوندهگان، و به مثابه ابزار سیطره و قهر طبقاتی بورژوازی نباشد و نفس وجودش بیانگر مناسبات مبتنی بر استثمار و سلطه طبقاتی است. در برابر قدرت جدا شده از جامعه و مسلط بر فراز آن در جوامع طبقاتی، و با سپری شدن دوران میانجی های جایگزین طبقه و همه زحمتکشان، آلترناتیو جنبش های خود رهان، چیزی جز تأسیس مجامع عمومی و خود بنیاد و تأمین خود حکومتی آنها در سطوح گوناگون جامعه نیست که البته در هر گام واقعی مبارزه به اندازه ی که می توانند آن را برپای می دارند.

7- از نظر شیوه مبارزاتی مبنای حرکت آنها بر اساس مبارزات ضد سیستمی و خارج از ساز و کارهای نظام حاکم، اشغال فضا-مکانهای تحت کنترل بورژوازی و فشار از بیرون به سیستم برای تحمیل مطالبات معین تا جایگزینی آلترناتیو خویش است. سخنگویان و رابطین و تسهیل کنندگان و... همه و همه در خدمت نقش آفرینی هر چه بیشتر آنها به مثابه کنشگران آزاد و فعال و خود سازمانده قرار دارند. نمایندگی به معنی تفویض حق تصمیم گیری، که حاصلی جز از خود بیگانگی و مسلط کردن نیروی غیر و متعلق به بورژوازی بر خود ندارد، امری است که جنبش های جدید تا آنجا که می توانند و تا آنجا که در توان آنهاست، در جهت امحاء آن می کوشند. بی تردید همه اینها بصورت یک فرایند است و ضربتی ناشدنی است، اما جهت گیری عمومی در این سمت و سواست و وظیفه نیروها و گروهائی که باور دارند سوسیالیسم جز بدستان خود کارگران و زحمتکشان ساخته نمی شود، تقویت همین روند است.

8- گسترش کمی و کیفی طبقه و صفوف استثمار شوندهگان. در دوران جدید به مقتضای تحولاتی که در مناسبات تولیدی و جهانی سازی و ساختارهای نظام سرمایه داری صورت گرفته می گیرد، و با توجه به سلطه تقریبا فراگیر و رسوخ یافته مناسبات سرمایه داری به تمامی نسوج و بافتهای جامعه بشری (نه فقط در کارخانه ها و کارگاه ها، بلکه به تعبیری تبدیل جامعه به کارگاههای بزرگ تحت کنترل و استثمار سرمایه) ، ما شاهد تغییرات عظیمی نه فقط در گستره کمی نیروی کار و در ترکیب پلورالیستی و متکثر آن، بلکه هم چنین در هم تنیده شدن بیش از پیش کار فکری و کارمادی (صنعتی) و افزایش

نقش ارزش افزائی کارگران فکری، گسترش کمیت مازاد جمعیت و بیکاران دائمی که سرمایه داری قادر به جذبشان نیست (ولاجرم افزایش وزن جوانان بیکار و مبارزات برون سیستمی آنها) و نیز اهمیت بخشهای بازتولیدی و مغفول مانده در کل تولید و ارزش افزائی آن (از جمله کارخانگی و یا دانشگاهها و مدارس به مثابه محل پرورش نیروی کار متخصص ...) هستیم. باین ترتیب یک طبقه جهانی متکثرو رنگین کمان از کارگر صنعتی تا کارگر فکری و بیکاران و طردشدگان ... اعم از دستمزدی و غیر دستمزدی و تحت استثمار مستقیم و غیر مستقیم، و لاجرم ضد سرمایه داری بوجود آمده است که به قطب بندی جامعه در معنای تقابل اکثریت بسیار عظیم در برابر اقلیت کوچک معنا بخشیده است.

9- درک چند و چند وجهی از مبارزات طبقاتی، جایگزین درک تک بعدی گذشته از آن شده است. چنانکه مبارزه ریشه ای برای حفظ محیط زیست، مبارزه برای صلح (علیه جنگ، تجارت اسلحه، میلناریسم، تسلیحات هسته ای...)، مبارزه ریشه ای برای برقراری برابری جنسیتی و یا مقابله با بحران مهاجرت و تبعیض های ملی و نژادی و ... جدا از مبارزه طبقاتی علیه سلطه سرمایه داری و علیه سودمحوری و تبدیل شدن آنها به کالا برای فروش و سود بیشتر، و علیه بیکار سازی و ... نبوده و همه آنها وجوهی از انکشاف مبارزه طبقاتی پیچیده و چندوجهی را تشکیل می دهند. نباید فراموش کنیم که با انتگره شدن سرمایه با جوامع بشری و همه حوزها و جوانب گوناگون آن و تسلط مطلق فرماسیون سرمایه داری بر جهان و جوامع امروزی، رابطه تنگاتنگی بین منافع و سلطه سرمایه با انواع تبعیضات کهنه و جدید جوامع بشری بوجود آمده است که مبارزه علیه این تبعیضات اگر بخواهد از اصلاح جزئی در این یا آن مورد فراتر برود، و ریشه ای تر با معضل برخورد کند، بدون مبارزه با سلطه سرمایه و از جمله با وجوه درونی شده فرهنگ و ارزشهای بورژوائی در صفوف زحمتکش و در یک کلام یک مبارزه طبقاتی چندوجهی و مرکب ناممکن است.

بی تردید ما در یک دوره انتقالی بسر می بریم و پارادایم جدید و ویژگی های آن نیز در حال شدن و تعمیق بوده و باندازه ای مشهود و قابل استناد و مسجل هستند که خود جنبش ها آن را بیافزینند و به روی صحنه مبارزه طبقاتی بیآورند. از همین روتدقیق و شفاف شدن کامل آنها تنها می تواند در طی یک فرایند، در متن پراتیک تغییر جهان و آزمون و خطای آن، نقد و گفتگو، و جمع بندی توسط کنشگران و البته بهره گرفتن از نظرات و تئوری های اندیشمندان و صاحب نظران اجتماعی صورت گیرد.

1391-02-26 15-05-2012

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/2012/05/80.html#more>

*- جنبش اعتراضی موسوم به «ایندیگنادوز» یا «خشمگینان» در اسپانیا به مناسبت سالگرد این جنبش در مادرید و 80 شهر اسپانیا سازماندهی شده است که قرار است علیه فشارهای پلیس تا چهارشنبه ادامه پیدا کند. در اولین گردهمایی اعتراضی این جنبش در مادرید حدود صد هزار نفر در میدان خورشید جمع شدند.

گزارش تلویزیون اورونیوز از جنبش اسپانیا به مناسبت برگزاری اولین سالگرد آن، گوشه ای از ابعاد و اهمیت این جنبش و قدرت بسیج آن و هم چنین برخی مشخصات این جنبش را به تصویر می کشد. متن گزارش چنین است:

جنبش برآشفتگان، بزرگترین جنبش اجتماعی از زمان سقوط دیکتاتوری فرانکو است که در ۱۵ مه سال ۲۰۱۱ در اسپانیا شکل گرفت. دعوتی که از طریق شبکه های اجتماعی، معترضان خشمگین را در ۵۸ شهر این کشور به اعتراض علیه واکنش های طبقه بالای سیاسی به بحران اقتصادی فراخواند.

شعار اصلی معترضان «دموکراسی واقعی فوری» بود که تظاهر کنندگان را طی روزهای انتخابات شهرداری ها و انتخابات منطقه ای در خیابان ها نگاه داشت. معترضان خشمگین در سایه بسیج مردمی برای «خودداری از رای دادن» و مبارزه با قانون، استفاده قاعده مند از اینترنت چنان قدرتمند ظاهر شدند که دولت اسپانیا را در بهت و حیرت فرو بردند. هزاران نفر در مادرید در میدان «پورتا دل سول» گرد هم آمدند. شهرهای دیگر اسپانیا نیز از قافله عقب نبودند. گام های کوبنده تظاهر کنندگان به خوبی از حضور چشم گیر آنها در این حرکت اعتراضی حکایت داشت.

جنبش گرچه مبتنی بر پرهیز از خشونت، نبود سلسله مراتب و استقلال از احزاب سیاسی یا اتحادیه های کارگری بود، اما معترضان را به نافرمانی مدنی فراخوانده بود و این خود بهانه ای را برای حمله به یک ساختمان دولتی در بارسلون بوجود آورد.

معترضان برآشفته روز ۱۲ ژوئن سال گذشته میدان پورتا دل سل را ترک کردند. اما مطالبات خود را بصورتی منسجم طرح کردند. جنبش با سازماندهی و ایجاد شعبه های محلی به راه خود ادامه داد و مرزهای اسپانیا را پشت سر گذاشت؛ فرانسه، ایالات متحده آمریکا و آلمان و سرانجام با فراخوان روز ۱۹ ژوئن برای بسیج بین المللی معترضان، در حال حاضر این جنبش در ۷۰ کشور و به پشتوانه حامیان و سازمان های مرتبط با آن همچنان به فعالیت خود ادامه می دهد.

اما چه کسانی در پشت مبارزات این جنبش هستند؟

جوانان بیکار و فاقد تحصیلات که نیمی از آنها کاری پیدا نکرده اند. با بحران جدی مسکن و پس از ترکیدن حباب رونق ساخت و ساز در سال ۲۰۰۸، معترضان خشمگین دلیلی برای دفاع از حق خود پیدا کردند. و همینطور آنهایی که توان پرداخت اقساط وام های مسکن خود را ندارند ولی ملزم به پرداخت آن هستند.

برآشفتگان برای این گروه های محروم مبارزه می کنند و طی یک سال، موفق شدند تا از انفجارهای متعددی جلوگیری کنند. تنها در مادرید ۷۰ مورد از آن گزارش شده است.

گرچه جنبش برآشفتگان در برخی لایه‌های سیاسی و اقتصادی از اعتبار چندانی برخوردار نیست، اما بی تردید مبارزاتش به منزله بزرگترین افتخارش به شمار می‌آید.
لینک گزارش:

<http://persian.euronews.com/2012/05/12/indignant-movement-year-two>